

سلطان علی مشهدی و تکامل خط نستعلیق

دکتر شیرین بیانی

مقدمه

در بین هنرهای ظریف و زیبای ایرانی، خط نستعلیق جلوه‌ای خاص دارد که نمودار فرهنگ پیشرفته این کشور است. خط نستعلیق از تلفیق دو خط «تعلیق» و «نسخ» ابداع شده؛ که به تدریج به «نستعلیق» شهرت یافته است. مبدع آن میرعلی تبریزی، خوشنویس معروف اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است. سلطان علی مشهدی خوشنویس دربار سلطان حسین بایقرا از فرمانروایان معروف، هنرپرور، ادیب و هنرمند تیموری این خط را تکامل بخشید و بر شکوفایی اش بیش از پیش افزود و شاگردان شهیری نیز در این زمینه پروراند. از این خوشنویس قطعات، کتابها، کتیبه‌ها و مرقعاتی در دست است که در موزه‌ها و کتابخانه‌های معتبر دنیا محفوظ است و جزء گنجینه‌های هنر ایرانی به‌شمار می‌آید. سلطان علی مشهدی مدت چهل سال در خدمت سلطان حسین بایقرا، در کتابخانه سلطنتی و سالهایی از این مدت را در خدمت امیرعلی شیرنوایی، مشاور مشهور این فرمانروا در هرات، پایتخت، به کار اشتغال داشت و سرانجام به سال ۲۹۶ هجری وفات یافت و در مشهد در کنار آرامگاه امام رضا (ع) مدفون شد. او با جامی شاعر و بهزاد نقاش؛ که آنان نیز از مشاهیر هنرمندان و ادبای ایرانی عهد اسلامی هستند، معاصر بود و

دوستی داشت؛ و این سه شخصیت فرهنگی چون الماسی بر تارک هنر و ادب عهد تیموری درخشیدن گرفتند.

سلطان حسین بایقرا (۸۴۳-۹۱۱ه) از فرمانروایان مهم خاندان تیموری، که گذشته از شهرت در زمینه سیاستمداری و مملکداری و پیشه ساختن عدل و داد، سازندگی، مرمت ویرانیهای ناشی از جنگهای خانمانسوز داخلی و خارجی؛ از جهت فرهنگی نیز شهرت بسیار دارد و باید عهد فرمانروایی او را یکی از ادوار فرهنگی و تمدنی مهم و شکوفای عصر اسلامی این سرزمین به‌شمار آورد. سلطان حسین بایقرا، مغولی روشنفکر، ادیب، هنرمند و هنرپرور بود و هرات، پایتخت وی، که باید آن را در این زمان «شهر شهرها» نام گذاشت، در اوج رونق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی قرار داشت و بر تارک شهرهای ایران درخششی خاص یافته بود؛ بدین ترتیب، در غوغای زمانه؛ که جای جای ایران را فراگرفته بود، از اطراف و اکناف این سرزمین، دانشمندان، هنرمندان و ادیبان به‌جانب هرات و دربار روانه بودند و سلطان نیز اگر خبری از هنرمندی خارج از هرات می‌یافت او را نزد خود فرا می‌خواند و در بزرگداشت و تشویق فروگذار نمی‌کرد و به‌خصوص وسایل کار را به‌نحو احسن در اختیارش می‌نهاد.^۱ از میان این شخصیت‌های شهیر، سلطان‌علی مشهدی، چهره‌ای نمایان و خوشنویسی کم‌نظیر بود که خط نستعلیق را، که چندی پیش از وی ابداع شده بود، به‌گونه‌ای تکامل بخشید که در جهان شهره شد و از آن پس، خوشنویسان متعدد و معروفی در این هنر پا به‌عرصه وجود گذاشتند.

به‌طور کلی خط و خوشنویسی، که در عهد ایلخانی رونق و اهمیتی خاص یافته بود، در زمان تیموری، به‌خصوص عهد سلطان حسین بایقرا به اوج شکوفایی و زیبایی خود دست یافت؛ که مهم‌ترین دلیل آن توسعه کتابخانه‌های بزرگ در شهر هرات و نقاط دیگر و نگاشتن کتاب در زمینه‌های علمی، تاریخی، هنری و مذهبی، به‌خصوص قرآن بود که می‌بایست در کتابخانه سلطنتی و سایر کتابخانه‌ها جای گیرد؛ البته به خط خوش، همراه با تذهیب و حتی نقاشی و مینیاتور.

می‌توان خوشنویسی را همراه با نقاشی این عصر در «مکتب هرات» گنجانند. به‌دلیل همین ضرورت، در کتابخانه‌ها و مدارس، فن کتابت و خوشنویسی با جدیت و پشتکاری بیش از گذشته

تدریس می‌شد؛ و هنرمندان این فن و هنر، مورد توجه خاص سلطان و مشاور مشهورش امیرعلی شیرنواپی و سایر بزرگان بودند و در خدمت آنان به کار گماشته می‌شدند؛ به‌گونه‌ای که امروزه نمونه‌های بسیار نفیسی از خوشنویسی این دوران در دست است.^۳ به‌دنبال این پیشرفت و رونق در هنر خطاطی، که از چندی پیش آغاز شده بود، در هرات محیطی فراهم آمد تا خوشنویسان بتوانند با آرامش خیال و رفاه به کار پردازند.

زندگی‌نامه سلطان‌علی مشهدی

در زمره مهم‌ترین خوشنویسان این دوره، به‌طور اخص و دوره‌های دیگر به‌طور کلی، سلطان‌علی مشهدی است که به‌قول خواند امیر: «به وجاهت صورت و محاسن سیرت موصوف بود»؛^۴ و به‌قول میرزا سنگ‌لاخ: «در حسن و جمال، بدیع‌الزمان بود» که این حسن و جمال از دو جهت مادی و معنوی در وی صادق بوده است.^۵ دیگر مؤلفان نیز درباره‌ی وی همین نظر را داشته‌اند.^۶ چنان‌که از نام این خوشنویس شهیر برمی‌آید او در مشهد تولد و رشد یافته بود. سلطان ابوسعید تیموری با شنیدن آوازه سلطان‌علی به سال ۸۶۵ ق او را به هرات دعوت کرد و پس از قتل وی در جنگی، سلطان‌حسین بایقرا او را در کتابخانه سلطنتی به کار گماشت.^۷ خواند امیر در این باره می‌نویسد: این هنرمند «آن مقدار مهارت حاصل نمود که خطوط استادان متقدم و متأخر را منسوخ ساخت»؛^۸ و «در هنر کمال، عدیم‌الآقران» شد.^۹ امیرعلی شیرنواپی، قدرتمندترین شخصیت سیاسی-فرهنگی این زمان و یار و یاور سلطان‌حسین نیز او را بسیار می‌ستود و شیوه هنرش را بر سایر خطاطان ترجیح می‌داد؛ بدین جهت، او «سالها در کتابخانه معموره حضرت امیر کتابت می‌کرده و به خطی او فر، بهره‌ور بوده است».^{۱۰} بدین ترتیب، می‌توان دریافت که سلطان‌علی مشهدی مدتی در کتابخانه سلطنتی و چندی دیگر در کتابخانه خصوصی امیرعلی شیرنواپی به کار کتابت و خوشنویسی اشتغال داشت که این خود دوره‌ای پربار و دراز در حدود چهل سال بوده است.^{۱۱} خواند امیر در بخشی دیگر درباره‌ی او می‌نویسد: سلطان‌علی مشهدی همواره به‌خواست سلطان و «به التماس» امیرعلی شیرنواپی «به کتابت نسخ شریفه می‌پرداخت»؛ و گاهی نیز شعر می‌سرود، از جمله بیت‌های زیر:

گل در بهار زان رخ گلگون نمونه‌ایست چون‌اشک من که از دل پُرخون نمونه‌ایست^{۱۲}

و:

حسن خط، دیده را کند روشن قُبْح خط، دیده را کند گُلخن^{۱۳}
و درباره‌ی خوشنویسی خود چنین سروده است:
در جوانی به خط بُدی میلم عشق خط راندی از مژه سیلم
بر سر کوی، کم قدم زدمی تا توانستمی قلم زدمی

و

مرا شصت و سه شد بیش و کم هنوزم جوان است، مشکین قلم^{۱۴}
منظومه‌ای تحت عنوان سیرت/الخط از این هنرمند در دست است که چنان‌که از نام آن پیداست، درباره‌ی خوشنویسی و در ضمن، شرح زندگی پرماجرا و غم‌انگیز اوست^{۱۵}؛ که بسیاری از موارد کاری وی را می‌توان از خلال مطالب آن دریافت. غم‌انگیز از این جهت که او در راه پیشبرد هنر و در ضمن، سیر و سلوک صوفیانه رنجها کشیده بود؛ درحالی‌که اگر اواخر زندگی او را پس از تهاجم ازبکان به خراسان و هرات کنار بگذاریم، سلطان‌علی مردی موفق و مورد لطف و مرحمت فرمانروا و کارگزاران بوده است. او خود در این باره می‌نویسد: «آنکه دل بدین کار می‌بندد نیاز دارد به مرکبی به سیاهی بخت من و قلمی به بی‌قراری مژگان من که پیوسته اشک‌ریزان است. تا خطی بنویسد به زیبایی خط عارض معشوق»^{۱۶} آیا او به معشوقی زمینی دل بسته بوده است یا می‌بایست این عشق را به «عشق ربّانی» صوفیانه- عارفانه تعبیر کرد و یا به هر دو؟

اگر به آداب خوشنویسی نظری بیافکنیم درمی‌یابیم که گفته‌ی سلطان‌علی، نمودار مشقتهایی است که در این راه می‌باید تحمل کرد. مهم‌ترین این آداب به‌قرار زیر بوده است:
۱- خوشنویس می‌باید پیوسته در راه تکامل و تزکیه‌ی نفس بکوشد و ریاضت بکشد و از نفس‌اماره دوری‌گزیند.

۲- از جمیع علوم، به‌خصوص علم معانی و بیان و لغت آگاهی داشته باشد.

۳- از دوران نوجوانی به کار خوشنویسی بپردازد و هرگز آن را ترک نکند و پیوسته در ممارست باشد.^{۱۷} از میرعلی هروی یکی از شاگردان او نقل شده: هرکس لحظه‌ای از کار باز ایستد، چون

رنگ حنا که به زودی از انگشتان می‌پرد، نگاشتن صحیح نیز از اختیار خارج می‌شود.^{۱۸} خوشنویسی نیز مانند همه هنرهای ظریف دیگر، تمرین هر روز و سخت‌کوشی در آن، از جمله ضروریات است و پس از استعداد ذاتی و علاقه، ممارست مستمر است که کار را به جلو می‌راند. چنان‌که دیدیم سلطان‌علی مشهدی به قول میرزا سنگلاخ: «درویش نهاد و شاعری پاک اعتقاد بود»؛ که به‌خصوص در مثنوی‌گویی تبحر خاص و در شعر و شاعری شهرت فراوان داشت.^{۱۹}

در تاریخ مرگ سلطان‌علی مشهدی اختلاف نظر وجود دارد. قولی آن را سال ۹۱۵ ق، قولی دیگر ۹۱۹ ق و دیگری ۹۲۵ ق و یا ۹۲۶ ق دانسته‌اند؛ ولی همگی متفق‌القول‌اند که این هنرمند بزرگ به مرضی صعب‌العلاج مبتلا شد که پزشکان حاذق از معالجه‌اش عاجز ماندند و سرانجام در سن هشتادوپنج سالگی در مشهد درگذشت و در کنار آرامگاه امام رضا (ع) در جوار کتابخانه، متصل به آرامگاه امیرعلی شیر نوایی و مدرسه شاه‌رخ، نزدیک پنجره فولاد مدفون شد.^{۲۰} تاریخ تولد وی را ۸۴۱ ق دانسته‌اند^{۲۱}؛ بدین ترتیب، ۹۲۶ ق برای وفاتش صحیح است. چنین می‌نماید که او پس از درگذشت سلطان‌حسین بایقرا و فقدان امیرعلی شیر نوایی و به‌خصوص پس از تهاجم ازبکان به خراسان که به سقوط حکومت تیموری منجر شد، هرات را ترک کرده و به زادگاه خود، مشهد بازگشته است.

ازبکان که از ماترک جوجی، فرزند ارشد چنگیزخان، حکومت معتبری در دشت قبچاق و اطراف آن ترتیب داده بودند و پیوسته از جانب شمال و شرق دریای مازندران، قلمرو تیموریان را مورد تهدید قرار می‌دادند؛ سرانجام توانستند تهاجم‌های خود را شدت بخشند و حکومت تیموری را تهدید جدی کنند و قتل و غارت و ویرانی بسیار، به‌خصوص در هرات، بر جای گذارند.^{۲۲}

درباره زندگی سلطان‌علی مشهدی دکتر مهدی بیانی می‌نویسد: «او در هفت سالگی پدر خود را از دست داد و مادرش به تعلیم و تربیت وی همت گماشت. او از کودکی به مشق خط می‌پرداخت و سپس شاگرد مولانا اظهر هروی یا تبریزی شد.^{۲۳} اظهر هروی که خود خوشنویس طراز اول و مورد توجه بسیار سلاطین تیموری بود، شعر نیز می‌سرود و در فرصتهای گوناگون آرامگاه ائمه اطهار را زیارت می‌کرد. او در دارالسلطنه به کار اشتغال داشت و مرقعات و قطعات

متعدد به خط نستعلیق و شکسته‌نستعلیق نگاشته است. شاگرد، از جهات گوناگون ظاهری و باطنی و استعداد فراوان هنری، مورد توجه خاص استاد بود و اظهر او را بسیار دوست می‌داشت.^{۲۴}

سلطان‌علی آن‌چنان در این هنر پیش رفت که در بیست سالگی شهره گشت؛ و از آن زمان به تعلیم خط می‌پرداخت. او که صوفیانه می‌زیست بسا روزها که روزه‌دار بود و پس از اتمام خوشنویسی، به زیارت امام رضا (ع) می‌رفت و به عبادت و خلوت‌نشینی می‌پرداخت.^{۲۵} در زمانی که او می‌زیست دوره رونق عرفان و تصوف در ایران بود؛ و با در نظر گرفتن اینکه در راه این هنر ریاضتهای صوفیانه، جزء لوازم کار بوده است می‌توان بیشتر به چگونگی زندگی وی واقف شد. با غور در اندیشه‌ها و مشربهای صوفیانه- عارفانه، درمی‌یابیم که یکی از هنرهایی که ارتباط بسیاری با این طرز اندیشه دارد خوشنویسی است؛ به‌خصوص خط نستعلیق، که گویی برای ابراز تفکر عارفانه ایرانی ساخته و پرداخته شده است.

خوشنویسان، امام علی (ع) را سردسته و پیشکسوت خود می‌دانسته‌اند^{۲۶}؛ چنان‌که صوفیان، ایشان را پس از پیامبر، قطب خود به‌شمار می‌آورده‌اند. در بحث آینده خواهیم دید که مبدع خط نستعلیق این امام را به خواب دیده بود که او را در ابداع این سبک راهنمایی کرده است. گذشته از این، نزد صوفیان بعضی حروف رمزگونه بوده است؛ به‌خصوص حرف «الف» که «الفِ الله» و «الف قامت یار» را به یاد می‌آورد. همچنین در قرآن از «قلم» و بعضی حروف چون «الف، لام، م و ن» سخن به میان آمده است.^{۲۷} جامی، شاعر شهیر ایرانی و صوفی بلندآوازه؛ که جایگاهی بس والا در دربار سلطان‌حسین بایقرا و مشاور ارجمندش امیرعلی شیر نوایی داشت همواره انیس و جلیس سلطان علی مشهدی در مجالس خاص و عام و در کتابخانه‌ها بود و سلطان‌علی کتابهای او را به خط خوش می‌نگاشت، درباره حروف و خط نیز ابیاتی سروده است که نمونه‌هایی از آنها را نقل می‌کنیم:

هر نقش که جامی نه به سودای خطت بست سُست آن همه چشم ترش از اشکِ ندامت

و

چشم تو صاد است و سرزلف، دال با خود از آن هر دو، مرا صد خیال^{۲۸}



با آنچه از خصوصیات روحی و زندگی شخصی سلطان‌علی و محلّ رشد و تکامل کار وی برمی‌آید، و با توجه به اینکه از سادات بوده است^{۲۹}؛ می‌توان چنین انگاشت که به احتمال قریب به یقین می‌بایست شیعه بوده باشد؛ که به‌خصوص در زمان وی باد بر بیرق تشیع می‌وزید و زمانی سلطان‌حسین بایقرا نیز به این خرقه روی آورده بود.^{۳۰}

سلطان‌علی مشهدی، سید، صوفی مسلک، زاهد و دانشمند، بر اثر ممارست به‌زودی در سلک استادان خوشنویس و سپس مشهورترین آنان در زمان خود درآمد. وی را با عنوانهای: «سلطان الخطاطان»، «مولانا نظام‌الدین»، «قبة‌الکتاب»، «زبدة‌الکتاب» و «کاتب‌السلطانی» خوانده‌اند؛ درحالی که به‌گونه معمول، وی را «مولانا» می‌نامیده‌اند.^{۳۱}

سلطان‌علی مشهدی و تکامل خطّ تستعلیق

در اواسط قرن هفتم هجری در ایران، از تلفیق دو خطّ رقاع و توقیع- از اقلام ششگانه- خطی به‌وجود آمد که آن را «تعلیق» نام نهادند و اغلب کتابها در این قرن و قرن هشتم به این خط نوشته می‌شد.

تعلیق به‌معنی «معلق ماندن» به نگاشتن نامه‌های دیوانی، توسط منشیان و کاتبان اختصاص داشته است. این خط را به مرور ایام، خوشنویسان تکامل دادند و «شکسته تعلیق» نیز بر آن افزوده شد. در اواخر قرن هشتم هجری با تلفیق خط تعلیق با نسخ خطی به‌وجود آمد که آن را «نسخ-تعلیق» نام نهادند؛ و به‌تدریج به «نستعلیق» شهرت یافت. این خط که شیوه‌ای کاملاً ایرانی دارد، از خطوط زیبای ششگانه است؛ و جزء هنرهای زیبا قرار گرفته است.

اولین خوشنویسی که این خط را ابداع کرد و آن را از سایر خطوط مجزا ساخت میرعلی تبریزی، یکی از خوشنویسان شهیر بود. به‌گونه‌ای که سلطان‌علی مشهدی، میرعلی را که به «قدوة‌الکتاب» شهرت داشت استاد مسلم خط نستعلیق دانسته است.^{۳۲} مشهور است که میرعلی تبریزی (متوفی به سال ۸۵۰ ق) شبی در خواب دید که امام علی (ع) به او گفت که از خطوط گوناگون بدن مرغابی برای نوشتن خط بهره‌گیر و از زوایا و قوسهای نُک، دم، بال و پر این پرنده، خوشنویسی را رونق بخش و او نیز چنین کرد^{۳۳}؛ درحالی که به‌قول سلطان‌علی مشهدی؛ میرعلی:

زوستادان شنیده‌ام این حرف

در جمیع خطوط بود شگرف

و

نسخ تعلیق اگر خفی و جلی است واضح اصل، خواجه میرعلی است^{۳۴}

سلطان‌علی مهدی چنان‌که گفتیم از نوجوانی تحت تعلیم خوشنویسی عالی مقام به‌نام مولانا اظهر تبریزی یا هروی بود راه استاد میرعلی تبریزی را برگزید و آن را ادامه داد؛ و با طرز اندیشه صوفیانه خود به این شیوه جدید انسجام و تکامل بخشید. وی تعدادی از نسخه‌های خطی معروف این دوره را به‌وجود آورده است. از قبیل: *بوستان و گلستان سعدی، دیوان حافظ، مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری، دیوان ناصرخسرو دهلوی*. او که در هرات، چنان‌که گفتیم با شاعر نامی عبدالرحمن جامی دوستی می‌کرد، بسیاری از آثار منظوم و مثنوی او را نیز به خط خوش نستعلیق نگاشته است.^{۳۵} امروزه تعداد نسبتاً زیادی از آثار این هنرمند بزرگ بر جای مانده که زیور موزه‌ها و کتابخانه‌های معتبر دنیاست و می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد: کتیبه‌ها، کتابها، قطعات و مرّعات.

خط نستعلیق بین انواع خطوط ششگانه یا «اقلام سته» با خط فارسی مطابقت کامل دارد و باید آن را «خط فارسی» نام نهاد؛ و «بیش از هر هنر دیگر خصوصیت روحی ایرانی را منعکس می‌کند».^{۳۶} به‌قول دکتر مهدی بیانی بحق آن را «عروس خطوط اسلامی» خوانده‌اند و «از مبدعات خالص ایرانیان است که در آن ذوق و سلیقه و لطف طبع ایرانی کاملاً نمودار ... و این خط از ظریف‌ترین و دقیق‌ترین آثار هنری ایران است».^{۳۷} خط نستعلیق مانند دیگر هنرهای ایرانی، نمودار فرهنگ و تمدن این سرزمین است.^{۳۸} «نوع خط عربی را اصطلاحاً مبسوط خوانده‌اند و خط فارسی را مستدیر؛ یعنی با حرکت دورانی»^{۳۹} و در زیر و بمها، فراز و فرودها، قوسها و زاویه‌هایش، گل و گیاه، پرندگان و زوایای بدن انسان را می‌توان یافت؛ و ما را به یاد ابیات زیر می‌اندازد:

از رودکی:

خال تو را نقطه آن ج کرد

زلف تو را ج که کرد، آنکه او

و از حافظ:

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

و از مولوی:

نون ابرو، صاد چشم و جم گوش برنوشتی قلعه صد عقل و هوش
حرفهای طرفه بر لوح خیال بر نوشته چشم و عارض خدّ و خال^{۴۰}

میرعلی هروی، شاگرد سلطان علی مشهدی، در این باره چنین سروده است:

صفحه روی تبان از خال و خط کاتب لوح و قلم زیبا نهاد
چشم، صاد و زلف، دال و قد، الف طره لام است و دهان میم مراد^{۴۱}

بدین ترتیب، کلّ طبیعت را به خصوص از طریق اندیشه عرفان ایرانی که راهی جدای شریعت، به سوی آسمان و آفریدگار جهان هستی می‌پیماید، می‌توان در آن به وضوح دید و بیش از همه چیز، آهنگ و هنجار موسیقی و شعر فارسی را در آن یافت و در قوسهای آهنگین آن رقص کائناتی عارفانه را تجسم بخشید. مرغابی که خطوط نرم و موزون بدنش الهام‌بخش میرعلی تبریزی شد؛ نمادی است از زندگی ناسوتی و لاهوتی انسانی که زمانی که از آب به آسمان پر می‌کشد، این دو را درهم می‌آمیزد. تصور می‌رود اگر نستعلیق بین همه خطوط، تلفیقی است از تعلیق و نسخ، به این دلیل است که در تعلیق، قلم از سمت بالای جهت راست به سمت پایین چپ حروف در حرکت است؛ و هنگامی که در آن ابداع صورت پذیرد می‌تواند بیش از اندازه از قاب شیوه خوشنویسی اقلام دیگر خارج شود درحالی که نسخ ترتیبی منظم، مرتب و تا حدی یکنواخت و حرکتی مستقیم دارد؛ و به کمک آن می‌توان بی‌نظمیهای تعلیق ابداعی را تا حدی تحت قاعده؛ و خطوط گردن، نک، سر، دم و بال مرغابی را به میزانی حساب شده به گردش آورد.

خط نستعلیق را با قلمی می‌نگاشتند که نک آن کج‌تر از قلم سایر خطوط قطع می‌شد. چنین است که خط نستعلیق ابداع گردید؛ و سپس آن را سلطان الخطاطان، سلطان علی مشهدی تکامل داد و روزبه‌روز بر رونق و جلوه‌اش افزود و خیلی زود نه تنها سراسر ایران، بلکه از هند تا آسیای صغیر را فرا گرفت؛ که زبان و خط فارسی در این گستره وسیع رواج داشت.^{۴۲} یکی از

خوشنویسان معروف نستعلیق در این زمان و در غرب ایران عبدالرحمن خوارزمی است که در دستگاه فرمانروایان آق‌قویونلو به کار اشتغال داشته است.^{۴۳} هنگامی که کتابی با قطعه‌ای چه به نظم و چه نثر، همراه با تذهیب و مینیاتور به خط نستعلیق خوشنویسی می‌شد این هنرهای ظریف دست به دست هم می‌داد و شاهکارهایی می‌آفرید و خواننده یا بیننده‌ای که نظر بر آن می‌انداخت یا می‌اندازد؛ گویی در بهشت به رویش گشوده شده است. در کتاب بدایع‌الوقایع به‌جای ششم قلم از هفت قلم گفتگو شده است.^{۴۴} آیا منظور نگارنده از قلم هفتم نستعلیق نبوده؟ که آن را از «اقلام سته» جدا کرده است؟

خوشنویسانی که به «استادان سته» معروف‌اند، همگی شاگرد سلطان‌علی مشهدی بوده‌اند که عبارت‌اند از: سلطان‌محمد خندان، سلطان‌محمد نور، علاء‌الدین محمد هروی، مولانا زین‌الدین محمد داماد، مولانا عبدی نیشابوری و محمد قاسم شادی‌شاه.^{۴۵} در لغت‌نامه دهخدا به‌جای مولانا عبدی نیشابوری، سلطان‌محمد ابریشمی نام برده شده است.^{۴۶} میرزا سنگلاخ نیز از این استادان نام برده است.^{۴۷} همین مؤلف از پسر سلطان‌علی مشهدی، به‌نام میرعبدالله نیز نام می‌برد که پس از پدر در خوشنویسی شهره بوده^{۴۸}؛ و بعدها خوشنویسی به‌نام میرصدرالدین محمد قزوینی، چنان‌راه سلطان‌علی مشهدی را پیمود و چنان به تقلید وی خط می‌نگاشت که گاه خود و استادش نمی‌توانستند تشخیص دهند که کدام کار سلطان‌علی و کدام کار میرصدرالدین است.^{۴۹} در بین شاگردان بلافصل سلطان‌علی مشهدی که نام برده شد مولانا سلطان‌محمد خندان، شهرتی افزون از دیگر شاگردان داشته است و او را «سرآمد شاگردان مولانا سلطان‌علی مشهدی» دانسته‌اند. او نیز ساکن هرات بود و به‌قول واصفی «به صحبت اهل عیش و طرب مشعوف».^{۵۰}

با آنچه گذشت می‌توان دریافت که باید میرعلی تبریزی را نیا و سلطان‌علی مشهدی را پدر خط نستعلیق دانست؛ که این هنرمند سراسر عمر پربار و دراز خود را همواره با نوعی ریاضت صوفیانه صرف تکامل بخشیدن به این هنر ارزنده ایرانی عهد اسلامی، به‌طور کلی و هنر تیموری، به‌طور اخص نموده و نه تنها آثار گرانبها و مهمی از خود برجای گذاشته است، بلکه به تربیت شاگردانی پرداخته است که هریک در کار خود استاد بوده‌اند.



در دوره مورد بحث سه شخصیت مهم فرهنگی در دارالسلطنه هرات و کتابخانه آن می‌زیستند و در کنف حمایت و تشویق سلطان حسین بایقرا و مشاور ارجمندش امیرعلی شیرنویایی به کار خلق آثار هنری- ادبی بدیع اشتغال داشتند. این سه تن عبارت بودند از: جامی شاعر، سلطان علی مشهدی خوشنویس و بهزاد نقاش؛ که هر سه، از خوشبختی روزگار، با یکدیگر دوست و همکار بودند. چه بسیار اتفاق افتاده که جامی شعر سروده، سلطان علی مشهدی آن را خوشنویسی کرده و بهزاد بر آن تذهیب یا مینیاتوری نقش کرده است. آیا می‌توان در هنر دوران اسلامی ایران برای این نوع اثر بدیع همتایی یافت؟ البته جواب، مسلماً منفی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای توضیح بیشتر درباره این سلطان و عصر او رک. شیرین بیانی، «عصر فرمانروایی سلطان حسین بایقرا، اوج شکوفایی فرهنگ و تمدن عهد تیموری»، مقاله مندرج در فصلنامه هستی، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۲، ص ۵۱ تا ۷۲.
۲. عبدالحی حبیبی، هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۲۵۳۵، ص ۹۱.
۳. تاریخ ایران- دوره تیموریان، پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه دکتر یعقوب آژند، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۸۲، چاپ دوم، ص ۴۰۵-۴۰۶.
۴. خواند امیر، تاریخ حبیب‌السیر، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، ج ۴، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۵۳، چاپ دوم، ص ۳۵۱.
۵. میرزا سنگلاخ، تذکره الخطاطین، مسمی به امتحان الفضلا، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۹۱ ق، ص ۸۴ و ۸۶.
۶. میرخواند، تاریخ روضه الصفاء، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۵۱، ج ۷، ص ۳۰۴.
۷. تاریخ ایران دوره تیموریان، ص ۴۰۳، رک. لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، جلد هشتم، ص ۱۲۱۰۲.
۸. خواند امیر، همان، ص ۳۵۲.
۹. میرزا سنگلاخ، همان، ص ۸۶.
۱۰. خواند امیر، همان، ص ۳۸۶.
۱۱. هنرهای ایران، زیر نظر ر. دبلیو فریه، ترجمه پرویز مرزبان، انتشارات فرزانه، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۱۰؛ و نیز رک. میرزا سنگلاخ، همان، ص ۸۷-۸۸.
۱۲. خواند امیر، همان، ص ۳۵۲.
۱۳. هنرهای ایران، ص ۳۰۶.
۱۴. میرزا سنگلاخ، همان ص ۹۰-۹۱.
۱۵. هنرهای ایران، ص ۳۱۰.
۱۶. همان.

۱۷. فضل‌الله فاضل نیشابوری، «بررسی و مقایسه دستورالعمل‌های مندرج در رساله‌های خوشنویسی فارسی (مقاله)»، نامه بهارستان، سال چهارم، شماره اول و دوم، دفتر ۷ و ۸ بهار-زمستان ۱۳۸۲، تاریخ انتشار ۱۳۸۳.
۱۸. هنرهای ایران، همان، ص ۳۱۰.
۱۹. میرزا سنگلاخ، همان، ص ۸۹ و ۹۰.
۲۰. خواند امیر، همان، ص ۳۵۲ و نیز رک. میرخواند، همان، ص ۲۰۴. و نیز رک. میرزا سنگلاخ، همان، ص ۹۱-۹۲. و رک. دکتر مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، جلد اول و دوم، انتشارات علمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۳۵-۲۴۱.
۲۱. لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۲۱۰۲.
۲۲. تاریخ ایران- دوره تیموریان، ص ۱۳۲-۱۳۳.
۲۳. دکتر مهدی بیانی، همان، ص ۲۴۱.
۲۴. میرزا سنگلاخ، همان، ص ۱۴۳-۱۴۵ و ص ۸۴.
۲۵. دکتر مهدی بیانی، همان، ص ۲۴۱-۲۶۶.
۲۶. فاضل نیشابوری، همان مقاله، مجله بهارستان، همان شماره، ص ۸۴.
۲۷. برای توضیح بیشتر رک. شیرین بیانی، «فرقه قلندریه در عهد ایلخانی»، مقاله مندرج در کتاب دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله دیگر، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۸۵؛ نیز رک. فاضل نیشابوری، همان مقاله، همان مجله، ص ۸۴.
۲۸. دیوان جامی، بیت ۱۴۷، ص ۱۸۹ و بیت ۸۵۳، ص ۴۹۹. نقل از اتینگهاوزن و یارشاطر، همان کتاب، ص ۲۰۸.
۲۹. خواند امیر، همان، ص ۳۵۱.
۳۰. رک. شیرین بیانی، «عصر فرمانروایی سلطان حسین بایقرا...»، همان مجله، ص ۶۰-۶۲.
۳۱. دکتر مهدی بیانی، همان، ص ۲۴۱-۲۶۶؛ نیز رک. قاضی احمد تقوی، آصف‌خان قزوینی، تاریخ‌القی، به کوشش سیدعلی آل داوود، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۵۶؛ نیز رک. میرخواند، همان، ج ۷، ص ۳۰۳.
۳۲. دکتر شیرین بیانی، تاریخ آل جلایر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۳۴۶-۳۴۷.
۳۳. ریچارد اتینگهاوزن و احسان یارشاطر، اوجهای درخشان هنر ایران، ترجمه هرمز عبداللهی و رویین پاکباز، انتشارات نشر آگه، تهران ۱۳۷۹، ص ۲۰۶.
۳۴. دکتر مهدی بیانی، همان، ج اول، ص ۴۴۱-۴۴۲.
۳۵. برای توضیح بیشتر درباره نوشته‌های سلطان‌علی مهدی رک. دکتر مهدی بیانی، همان، ص ۲۴۱-۲۶۶؛ نیز رک. تاریخ ایران- دوره تیموریان، ص ۴۰۳.
۳۶. محمدعلی اسلامی ندوشن، یگانگی در چندگانگی، مقاله «تقارن هنرها»، مؤسسه انتشاراتی آرمان، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰.
۳۷. دکتر مهدی بیانی، همان، ص ۴۴۲.
۳۸. هنرهای ایران، همان، ص ۳۱۰.
۳۹. محمدعلی اسلامی ندوشن، همان، ص ۱۶۰.
۴۰. همان، ص ۱۶۱-۱۶۲.
۴۱. همان، ص ۱۶۲.
۴۲. اتینگهاوزن و احسان یارشاطر، همان، ص ۲۰۶.
۴۳. هنرهای ایران، ص ۳۱۰.



۴۴. زین‌الدین محمود واصفی، *بدایع‌الوقایع*، ج دوم، تصحیح الکساندر بلدروف، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۴۴.
۴۵. فاضل نیشابوری، همان، ص ۸۴.
۴۶. لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۲۱۰۲.
۴۷. میرزا سنگلاخ، همان، ص ۹۴-۹۵.
۴۸. شیرین بیانی، *تاریخ آل جلایر*، ص ۳۴۷.
۴۹. میرخواند، *روضه‌الصفاء*، ج ۸، ص ۵۷۹-۵۸۰.
۵۰. واصفی، *بدایع‌الوقایع*، ج اول، ص ۱۶۵ و ۳۶۳.

منابع

- اتینگهاوزن و احسان یارشاطر، *اوجهای درخشان هنر ایران*، ترجمه هرمز عبداللهی و رویین پاکباز، تهران، انتشارات نشر آگه، ۱۳۷۹.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، *یگانگی در چندگانگی*، مقاله «تقارن هنرها»، تهران، انتشارات آرمان، ۱۳۸۲.
- بیانی، شیرین، «عصر فرمانروایی سلطان حسین بایقرا، اوج شکوفایی فرهنگ و تمدن عهد تیموری»، مقاله مندرج بر فصلنامه هستی، تهران، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۲.
- بیانی، شیرین، *تاریخ آل جلایر*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- بیانی، مهدی، *احوال و آثار خوشنویسان*، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- *تاریخ ایران - دوره تیموریان*، پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۲.
- حبیبی، عبداللهی، *هنر عهد تیموری و متفرعات آن*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۳۳۵.
- خواند امیر، *تاریخ حبیب السیر*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، جلد چهارم، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۵۳.
- فاضل نیشابوری، فضل‌الله، «بررسی و مقایسه دستورالعملهای مندرج در رساله‌های خوشنویسی فارسی (مقاله)»، مجله مطالعات و تحقیقات نسخه‌های خطی، نامه بهارستان، سال چهارم، شماره اول و دوم، دفتر ۷-۸ بهار- زمستان ۱۳۸۲، تهران، خرداد ۱۳۸۳.
- فریه، ر. دبلیو، *هنرهای ایران*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، انتشارات فرزاد، ۱۳۷۴.
- قاضی احمد تقوی، آصف‌خان قزوینی، *تاریخ القی*، به کوشش سیدعلی آل داوود، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸.
- میرخواند، *تاریخ روضه‌الصفاء*، جلد هفتم، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۵۱.
- میرزا سنگلاخ، *تذکره الخطاطین، مسمی به امتحان الفضل*، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۹۱ق.
- واصفی، زین‌الدین محمود، *بدایع‌الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰-۱۳۴۹.